



الگوهای سیاست خارجی عربستان سعودی بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰

علی آدمی - دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
الله‌کرم مشتاقی^۱ - دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۶

ص ۱۳۰ - ۱۰۰

چکیده

پیوند نفت، قبیله، پادشاه، اسلام وهابی و تعامل سنتی با ایالات متحده موجب شده است که عربستان سعودی همواره به‌عنوان کشوری محافظه‌کار و موافق وضع موجود شناخته شود. عربستان تنها کشور موجود در غرب آسیا و شمال آفریقا است که از زمان تأسیس در سال ۱۹۳۲ تاکنون با هیچ کودتا، انقلاب و تغییر بنیادینی مواجه نشده است. این کشور با وجود تغییرات تاکتیکی، رفتار مشابهی در سطح راهبردی در دوره‌های مختلف تاریخی از خود بروز داده است که شناخت آن می‌تواند به تحلیل، تبیین و آینده‌پژوهی سیاست خارجی ریاض کمک زیادی کند. در این پژوهش با روش کیفی و رویکرد توصیفی تحلیلی ضمن مبنا قرار دادن چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، در پی استخراج الگوهای رفتاری این کشور در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا هستیم. از این‌رو می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که به قدرت رسیدن نخبگان جدید حکومتی در سال ۲۰۱۵ و به‌دنبال آن اصلاحات داخلی این کشور در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰، چه تحولی (تغییر و تثبیت) در الگوها و روندهای سیاست خارجی عربستان سعودی ایجاد کرده است.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات سیاسی، چشم‌انداز ۲۰۳۰، سیاست خارجی، عربستان سعودی، نظم جدید، واقع‌گرایی

نوکلاریک.

سنت محافظه‌کاری به‌عنوان یکی از دال‌های مرکزی سیاست، حکومت، جامعه، فرهنگ و سیاست خارجی عربستان سعودی شناخته می‌شود. بررسی تاریخ سیاست خارجی عربستان سعودی از زمان تأسیس این کشور توسط ملک عبدالعزیز در سال ۱۹۳۲ و دوران پادشاهی فرزندان او نشان می‌دهد که سیاست خارجی ریاض در غرب آسیا و شمال آفریقا با وجود تغییرات ملایم در سطح تاکتیک و روش، همواره در سطح راهبردی از اصول مشخصی پیروی کرده است. ترکیبی از سنت قبیله‌ای و سیستم حکومت پدرشاهی، آموزه‌های وهابیت، وابستگی شدید به نفت و تأمین امنیت از راه پیوند با ایالات متحده آمریکا موجب شده است حکومت عربستان نسبت به هر جریان، جنبش و نظریه‌ای که خواهان به چالش کشیدن سیستم سنتی و عمدتاً غربی حاکم بر منطقه باشد، به مقابله برخیزد. مخالفت ریاض با جریان‌های سوسیالیستی، مقابله با ملی‌گرایی عربی ناصری و بعثی، مخالفت با مقاومت ضد اشغالگری، مقابله با اسلام انقلابی محور مقاومت و مخالفت با قرائت اخوانی از اسلام در چارچوب رویکرد سنتی ریاض در حفظ وضع موجود قابل بررسی است. تحولات بیداری اسلامی و رویدادهای سال ۲۰۱۱ از نگاه عربستان سعودی حرکتی مخرب در جهت برهم‌خوردن توازن فرهنگی، سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه برآورد و با واکنش ریاض مواجه شد. حضور نظامی در بحرین برای پشتیبانی از نظام آل خلیفه در منامه و حمایت سیاسی، مالی و تسلیحاتی از گروه‌های معارض سوری، همراهی نکردن مقاومت فلسطینی در جنگ ۵۱ روزه سال ۲۰۱۲ و نبرد ۷ روزه سال ۲۰۱۴ در دوران ملک عبدالله به وقوع پیوست، اما مرگ عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان و تصدی وزارت دفاع و ولایت عهدی فرزند سلمان رویکرد تاکتیکی عربستان برای مقابله با برهم‌خوردن





توازن در غرب آسیا و شما آفریقا را تهاجمی تر کرد. به گونه ای که عربستان از کشوری سنتی و محافظه کار هم اکنون به بازیگری مهاجم و فعال تبدیل شده است. در پژوهش حاضر می‌کوشیم با روش توصیفی تحلیلی و تاریخی به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که نخست الگوهای ثابت حاکم بر سیاست خارجی عربستان سعودی چیست و دوم اصلاحات داخلی مورد نظر این کشور چه تأثیری بر تداوم و تغییر سیاست‌های سنتی ریاض داشته است؟ در این پژوهش، عربستان را همچنان کشوری «ضد انقلاب»^۱ و حافظ نظم سنتی و مصنوعی حاکم بر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا می‌دانیم و فرضیه خود را بر این نکته استوار ساخته‌ایم که اصلاحات داخلی این کشور نه در جهت تجدیدنظرطلبی بلکه تلاشی برای مقابله با به هم خوردن وضع موجود در منطقه و بازگرداندن نظم سنتی به غرب آسیا و شمال آفریقا است.

اصلاحات داخلی عربستان سعودی را به عنوان تسهیلگر سیاست‌های خارجی این کشور در نظر گرفته‌ایم. به دلیل اهمیتی که واقع‌گرایی نوکلاسیک به تحولات داخلی بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دارد، این رهیافت را به عنوان چارچوب نظری پژوهش برگزیدیم. با این توضیح که عربستان به صورت پارادوکسیکال از این رهیافت بهره می‌برد. به بیانی، در بخشی از سیاست خارجی خود از سیستم واقع‌گرایی تهاجمی بهره‌مند می‌شود و در بخشی دیگر واقع‌گرایی تدافعی را به کار می‌گیرد. استفاده هم‌زمان از این دو روش نوعی تناقض را در سیاست خارجی عربستان ایجاد کرده است. در بخش دوم ضمن معرفی مختصر برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، اشاره‌ای گذرا به تحولات داخلی این کشور می‌کنیم که منجر به تغییر تاکتیکی در سیاست منطقه‌ای ریاض شده است. در بخش سوم،

۱-- Counter revolution



اصلاحات سیاسی اجتماعی عربستان که از سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ استخراج شده‌اند و تأکید سیاست خارجی موجود در آن را بررسی می‌کنیم. همچنین در این بخش الگوها و روندها در سیاست خارجی ریاض را در پنج بخش ارائه می‌دهیم: ۱. برتری جویی در شبه جزیره عربستان؛ ۲. هژمونی در غرب آسیا و شمال آفریقا و موازنه‌سازی در منطقه؛ ۳. تعادل در روابط با آمریکا؛ ۴. حفظ سیادت فرهنگی، رسانه‌ای و سیاسی در دنیای عرب و جهان اسلام؛ ۵. کاهش وابستگی به نفت و تنوع‌بخشی به اقتصاد خود.

۱-۱- ادبیات پژوهش

درباره سیاست خارجی عربستان سعودی و تحلیل رفتار ریاض آثار متعددی منتشر شده است، اما کمتر پژوهشی سیاست‌های منطقه‌ای این کشور را بر اساس اصلاحات سیاسی اجتماعی این کشور تحلیل کرده است. مطالعه اصلاحات داخلی و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان از نوآوری‌های این اثر است. حسین آجرلو در کتاب «چشم‌انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰، فراز یا فرود؟» که مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران منتشر کرده است، به‌عنوان یکی از اولین پژوهش‌های علمی در مورد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی تلاش کرده است با نگاهی جامع به ابعاد مختلف این سند، تأثیرات احتمالی بر داخل و خارج عربستان را تحلیل و بررسی کند. آثار دیگری نیز این سند را بررسی کرده‌اند، اما بیشتر زوایای اقتصادی، امنیتی و سیاستی آن را کنکاش کرده‌اند. برای نمونه می‌توانیم به مقاله «تبیین توسعه نامتقارن سیاسی اقتصادی عربستان در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰» نوشته رضا اختیاری امیری و عباس دهرویه و همچنین مقاله «واکاوی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی در بستر بهار عربی و سند ۲۰۳۰» نوشته خلیل‌الله سردارنیا و حسین محسنی اشاره کنیم.



عبدالله قنبرلو نیز در مقاله «تحولات اقتصادی و ثبات سیاسی در عربستان سعودی» این سند را در ابعاد اقتصادی و سیاسی مطالعه کرده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های سیاسی امنیتی چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان در منطقه خاورمیانه» در مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام به قلم توحید صحرایی نوشته که از منظر امنیتی این سند را بررسی کرده است.

در آثار لاتین نیز اگرچه به سند ۲۰۳۰ پرداخته‌اند اما آن‌ها نیز بیشتر به ابعاد دینی، زیست محیطی، انرژی، اجتماعی و اقتصادی آن توجه کرده‌اند. مقالاتی نیز که سیاست خارجی ریاض در دوران بن سلمان را مطالعه کرده‌اند اگرچه به سند ۲۰۳۰ اشاره داشته‌اند، اما آن را به‌عنوان هسته اصلی پژوهش خود لحاظ نکرده‌اند. در پژوهش پیش رو می‌کوشیم با تجزیه و تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی بر اساس سند ۲۰۳۰ به غنای ادبیات این موضوع کمک کند که در پژوهش‌های فارسی زبان کمتر به آن پرداخته شده است.

۱. چارچوب نظری، واقع‌گرایی نوکلاسیک

نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک ریشه در تفکر واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل دارد که با پذیرش آموزه‌های اصلی واقع‌گرایی کلاسیک، واقع‌گرایی ساختاری و افزودن نگاه تاریخی به آن‌ها و همچنین با اهتمام به برداشت‌های ذهنی رهبران در تحلیل سیاست بین‌الملل و برجسته‌سازی برخی از ابعاد واقع‌گرایی تلاش کرد تا چارچوب جدیدی برای تحلیل رفتار کشورها در نظام بین‌الملل ارائه دهد. واقع‌گرایان نوکلاسیک مانند واقع‌گرایان، نه تنها به قدرت و نقش دولت‌ها در تحقق اهداف اهمیت می‌دهند، بلکه مسائلی همچون هویت، فرهنگ، هنجارها، تاریخ و تمدن و خواسته‌های اجتماعی را نیز در کانون توجه قرار داده‌اند.



این نظریه در تبیین روابط بین‌الملل از بسیاری از مؤلفه‌های واقع‌گرایی همچون آنارشی، تأثیر ساختار بر کارگزار، نقش قدرت و جایگاه آن در به‌کارگرفتن رفتار، منافع ملی، بقا و امنیت استفاده می‌کند (Lobell, Ripsman, 2009: 7). نوکلاسیک‌ها نیز همانند واقع‌گرایان ساختارگرا تبیینی ساختاری و نظام‌مند از روابط بین‌الملل ارائه می‌کنند. توجه واقع‌گرایان نوکلاسیک بیش از هر چیز بر قدرت است، آن‌ها این مفهوم را نیز مانند واقع‌گرایان ساختارگرا بر اساس توانمندی‌های مادی تعریف می‌کنند. نوکلاسیک‌ها مانند باورمندان دیگر گروه‌های واقع‌گرا بر این باورند که سیاست یعنی نزاع دائمی میان دولت‌های مختلف به‌منظور دستیابی به قدرت مادی و امنیت در جهانی از منابع کمیاب (Barzegar, 2009: 115-124).

نوکلاسیک‌ها معتقدند که رفتار دولت در نظام بین‌الملل را می‌توان بر اساس متغیرهای نظام‌مند همچون توزیع قدرت و توانمندی‌های مادی در میان دولت‌ها و نیز بر اساس متغیرهای شناختی‌ای مانند برداشت‌ها و سوء برداشت‌ها از فشارهای سیستمی یا تهدید توضیح داد. به بیان دیگر به‌نوعی تلاش می‌کنند بر تقلیل‌گرایی جدید والتز که فقط به سطح سیستم و ساختار نظام بین‌الملل توجه می‌کرد تکیه نکنند بلکه با گسترده‌تر کردن آن، تبیینی دقیق‌تر از سیاست بین‌الملل ارائه دهند (Dunne, Kurki, Smith, 2010: 88). نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک به دو گروه تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود. باورمندان به واقع‌گرایی تهاجمی برآنند که در دنیای آنارشیک، امنیت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و امتیازهای نسبی خود، به آن دست یابند. آنان همانند واقع‌گرایان کلاسیک، جنگ در نظام بین‌الملل را به دلیل آنارشیک بودن ماهیت این نظام اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.



واقع‌گرایان تهاجمی مانند همه شاخه‌های واقع‌گرایی، به دولت به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌نگرند که برای رسیدن به نقطه ایدئال امنیت و بقا، در پی کسب قدرت هستند. آنان همانند نواقح‌گرایان، اهمیت چندانی برای تفاوت‌های داخلی و ماهیت کشورها قائل نیستند، واقع‌گرایان تهاجمی فشارهای سیستمی نظام بین‌الملل بر دولت‌ها را عامل همسانی رفتارهای دولت‌ها با قدرت و موقعیت متفاوت، در محیط بین‌الملل می‌دانند. بدین معنی که کشورها صرف‌نظر از دموکراتیک یا غیر دموکراتیک بودن، پیشرفته یا غیر پیشرفته، کوچک یا بزرگ بودن و هر تفاوت دیگری، در روابط بین‌الملل جهت‌گیری مشابهی می‌کنند (Moshirzadeh, 2007: 130-133).

واقع‌گرایان تهاجمی پیگیری برنامه افزایش قدرت از سوی کشورها را بهترین راه برای جلوگیری از جنگ‌های بزرگ می‌دانند، آنان بر این باورند که ماهیت رقابت‌آمیز روابط بین‌الملل هرگز پایان نیافته است، بنابراین باید کشورها به حدی از قدرت برسند که کشورهای متخاصم را از حمله به خود بازدارند. جان مرشایمر بر این باور است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف کند و قدرت آن‌ها را نسبت به بقیه کشورها افزایش دهد (Baylis, Smith, Owens, 2004: 422-425). آن‌ها بر این اعتقادند که کسب بقا مشروط به به‌کارگرفتن وضعیت تهاجمی است و از آنجا که اهداف دولت‌ها روشن نیست خروج از وضعیت تهاجمی سبب به‌مخاطره‌افتادن بقای دولت‌ها می‌شود. این نکته را می‌توان از تفاوت‌های اساسی واقع‌گرایی تهاجمی با دیگر نحله‌های واقع‌گرایی دانست (Kirshner, 2010: 4-10).

واقع‌گرایی تدافعی نیز مانند واقع‌گرایی تهاجمی تحلیل خود را با استفاده و ترکیب چهار مفهوم، دولت، آنارشی، ساختار بین‌المللی و ذهنیت نخبگان



ارائه می‌دهد. هر دو نحله واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی به عقلانیت رفتاری بازیگران، محوریت اصلی دولت‌ها، خودیاری آن‌ها در عرصه بین‌المللی و نقش اساسی قدرت و زور تأکید می‌کنند. با وجود این، واقع‌گرایان تدافعی نگرشی منعطف‌تر از واقع‌گرایان تهاجمی به روابط بین‌الملل و مفهوم آنارشی دارند. آن‌ها معتقدند آنارشی چیزی نیست که واقعاً وجود دارد، بلکه آن چیزی است که نخبگان تصور می‌کنند. واقع‌گرایان تدافعی برآنند که دولت‌ها تنها هنگامی که در معرض خطرات جدی قرار می‌گیرند باید از خود واکنش نشان دهند؛ همین واکنش نیز نباید طولانی‌مدت، ستیزه‌جویانه، خشونت‌بار و توسعه‌طلبانه باشد، بلکه باید در راستای دفع تهدید، ایجاد موازنه و بازدارندگی باشد.

«استفن والت»^۱ به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان معتقد به واقع‌گرایی تدافعی، تأکید ویژه‌ای بر موازنه تهدید به‌جای موازنه قدرت دارد. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، موقعیت جغرافیایی و اهداف تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز از اهمیت برخوردارند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها اهمیت دارد برداشت آن‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه فقط میزان قدرت هر یک از آن‌ها. دولت‌ها در برابر آن کشورهای دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها باشد. آنچه در آثار والت به آن توجه می‌شود، تصورات، برداشت‌ها و ادراکات ذهنی واحدها نسبت به اقدامات، توانمندی‌ها و تصمیم‌های احتمالی دوستان و دشمنان است (Walt, 1989: 17-49).

نوواقع‌گرایی تدافعی با مطرح کردن توازن آفند-پدافند، معتقد است در دنیای کنونی ایجاد توازن در برابر رفتار تجدیدنظرطلبانه چندان دشوار نیست.

۱- Stephen Walt



واقع‌گرایان تدافعی استدلال می‌کنند که دولت‌ها با سیاست حفظ وضع موجود در سیستم بین‌الملل، خواستار دستیابی به حداکثر امنیت هستند. آنان معتقدند سیاست خارجی توسعه‌طلبانه یا تهاجمی ضروری نیست چرا که می‌توان امنیت را از راه‌های آسان‌تری به دست آورد. علاوه بر آن، در بیشتر مواقع دفاع راحت‌تر از حمله خواهد بود. همچنین همه کشورهای برای ایجاد توازن می‌کوشند و کشورهایی که برای گسترش قدرت خود تلاش می‌کنند سرانجام با مقابله دیگران روبه‌رو خواهند شد. بنابراین واقع‌گرایان تدافعی بر این باورند که ساختار سیستم بین‌الملل، دولت‌ها را برای حفظ توازن قدرت تشویق می‌کند نه تغییر آن (Qasemi, 2005: 105).

در پژوهش حاضر از ترکیب واقع‌گرایی نوکلاسیک متناقض برای بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی بر اساس چشم‌انداز ۲۰۳۰ از آن نظر استفاده کرده‌ایم که ریاض در پیشبرد برنامه‌های خود از «ترکیب» این دو رویکرد و استفاده از برخی عناصر هر یکی از این دو نحله بهره برده است. به گونه‌ای متناقض‌نما آن‌ها را درهم آمیخته است به شکلی که در برخی از مؤلفه‌ها از واقع‌گرایی تهاجمی و در برخی دیگر از واقع‌گرایی تدافعی استفاده کرده است. برای نمونه در حالی که برای پیشبرد برنامه‌های اصلاحی خود مجبور به مبارزه با اندیشه‌های سلفی‌گرایانه و هابی است در همان حال از گروه‌های سلفی منطقه حمایت می‌کند. همچنین با وجود اینکه در پی حفظ برتری فرهنگی خود در جهان عرب و دنیای اسلام است به تعارض با کشورهای عربی اسلامی از جمله مصر، قطر، سوریه، ایران و یمن می‌پردازد. بر همین اساس می‌توانیم بگوییم عربستان سعودی از ترکیب تناقض‌گونه‌ای از دو نحله نوواقع‌گرایی کلاسیک تهاجمی و تدافعی استفاده می‌کند و همین



مسئله موجب ابهام و تناقض در سیاست خارجی این کشور شده است.

۲. سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، تحولات داخلی و تأثیر آن در سیاست خارجی عربستان

سعودی

سند چشم‌انداز مسئله جدیدی برای عربستان سعودی محسوب نمی‌شود، چرا که این کشور از سال ۱۹۷۰ دارای اسناد توسعه‌ای پنج ساله بوده است. ریاض در سال ۲۰۰۵ نیز سند ۲۰۲۵ را تدوین کرد، اما موفقیت چندانی در اجرای آن نداشت. سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی را محمد بن سلمان در آوریل ۲۰۱۶ ارائه کرد. بن سلمان به‌عنوان پیشنهاددهنده و مجری اصلی آن، موفقیت و آینده سیاسی خود را در گرو به سرانجام رسیدن این سند می‌داند و اصلاحاتی که تاکنون انجام داده، نشان می‌دهد که در این امر مصمم است (Ajrroulou, 2018: 168). سند چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰، در سه فصل تنظیم شده است: فصل اول با عنوان «جامعه‌ای پویا» دارای زیرعنوان‌های «جامعه پویا با ریشه‌های قوی»، «جامعه پویا در کنار زندگی پربار» و «جامعه پویا با شالوده‌های مستحکم» است. فصل دوم با عنوان «اقتصاد شکوفا» به زیرموضوعاتی همچون فرصت‌های با ارزش، سرمایه‌گذاری برای بلندمدت، گشایش کسب‌وکار و اهرم‌بندی موقعیت منحصربه‌فرد می‌پردازد. فصل سوم نیز با عنوان «ملتی بلن‌دهمت» به انی زیرعنوان‌های تقسیم شده است: ملتی بلن‌دهمت تحت حکمرانی مؤثر، ملتی بلن‌دهمت، توانمند و مسئولیت‌پذیر، چگونه این چشم‌انداز را محقق کنیم؟، برنامه بازسازی و احیای دولت، برنامه فرامین راهبردی، برنامه توازن مالی، برنامه مدیریت پروژه، برنامه بازبینی قوانین و مقررات، برنامه سنجش عملکرد، برنامه تحول راهبردی آرامکوی سعودی، برنامه بازسازی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی، برنامه سرمایه انسانی، برنامه تحولات ملی، برنامه شراکت‌های راهبردی، برنامه خصوصی‌سازی،



برنامه توانمندسازی مدیریت بخش دولتی و برنامه مشارکت‌های راهبردی. مجموع این سه فصل ترسیم‌کننده چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰ است؛ سندی بلندپروازانه که عربستان راه‌کارهای مختلفی برای تحقق آن در نظر گرفته است. در پژوهش حاضر از نسخه‌ای از این چشم‌انداز که وبسایت العربیه منتشر کرده است استفاده کرده‌ایم که به دلیل شماره‌گذاری و تقسیم آن به بخش‌های مجزا، قابلیت ارجاع بهتر و روشن‌تری دارد.

حادثه ۱۱ سپتامبر، تهاجم آمریکا به عراق و افغانستان و به دنبال آن هشدار ایالات متحده به کشورهای عربی مبنی بر لزوم اصلاحات سیاسی و آموزشی برای مقابله با بنیادگرایی، موجب شد سران سعودی برای تطابق خود با تحولات پیش‌آمده به اصلاحات داخلی اقدام کنند (Ottaway, 2009: 121-131). بیداری اسلامی و شوک ناشی از آن و تغییر اساسی در سیستم حاکمیتی عربستان سعودی موجب شد این کشور برنامه‌های اصلاحی داخلی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را با سرعت بیشتری پیش برد و سیاستی تهاجمی را جایگزین سیاست محافظه‌کارانه و سنتی گذشته خود کند.

با شروع خیزش‌های عربی‌اسلامی، ملک عبدالله پادشاه عربستان، سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفت. او از یک‌سو، با به‌کارگیری راهبرد پیش‌دستانه در پی مهار خیزش‌ها و جلوگیری از بروز و ظهور اعتراض‌ها در سطح داخلی کشور برآمد و از سوی دیگر، با حمایت مالی و تسلیحاتی از معترضان و مخالفان هم‌سو با خود در پی تأثیرگذاری بر تحولات نوین منطقه‌ای برآمد (Nejat, Mousavi & Saremi, 2016: 153)، با مرگ ملک عبدالله و روی کار آمدن نخبگان جدید حکومتی، رویکرد محافظه‌کارانه و جنگ‌های نیابتی عربستان جای خود را به حضور مستقیم ارتش ریاض در خاک همسایگان داد.



حکومت ریاض پس از قدرت‌گیری محمدبن‌سلمان و انتصاب وی به ولیعهدی، حرکتی شتابان از سیستم «پدرشاهی- رانتیر کلاسیک غیردموکراتیک» به «نو پاتریمونیال - رانتیر مدرن و شبه دموکراتیک» را آغاز کرد. به بیان دیگر، سران سعودی دریافتند که از سویی، در هزاره سوم به‌ویژه پس از بیداری اسلامی، ادامه حکومت پدرشاهی و اتکا به درآمدهای رانتی و مخالفت با مظاهر دموکراسی امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر نمی‌توانند به یکباره سنت‌ها، فرهنگ سیاسی اجتماعی، بنیان‌های مذهبی و آیین‌های قبیله‌ای را طرد کنند. حاکمان جدید سعودی با اعمال تغییرات شبه دموکراتیک در پی تغییر اتکای خود از طبقه سنتی وهابی به طبقه متوسط شهری برآمدند (Moshtaghi, 2017: 6-10). بیداری اسلامی و تحولات داخلی این کشور موجب بروز رفتارهایی از سوی ریاض در منطقه غرب آسیا شد که در قالب واقع‌گرایی تهاجمی قابل توضیح و تفسیر است. از جمله این رخدادها می‌توانیم به این نمونه‌ها اشاره کنیم: حضور نظامی در بحرین در مارس ۲۰۱۱ با هدف مقابله با اعتراضات مردمی که علیه آل خلیفه شکل گرفته بود، حمایت از تروریست‌ها و گروه‌های مسلح ضد نظام سوریه، تهاجم به یمن در مارس ۲۰۱۵، تقابل امنیتی، سیاسی و رسانه‌ای با ایران و قطع روابط با تهران در ژانویه ۲۰۱۶، مقابله و قطع رابطه با قطر در ژوئن ۲۰۱۷ و تلاش برای ایفای نقش در مسئله فلسطین، عراق، سوریه، یمن و شمال آفریقا.

اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داخلی در عربستان سعودی مقدمه‌ای برای تغییرات سیاست خارجی این کشور است. تغییر بنیان‌های حمایتی از سنت، قبیله و وهابیت به مدرنیته، شهروندان طبقه متوسط جدید و عرفی‌گرایی غیردینی در سیاست داخلی عربستان سعودی از ضرورت‌های مهم در اجرای سیاست خارجی است که به‌کارگیری



این سیاست‌ها بدون آن تغییرات (تغییر از سنت به مدرنیته)، موجب اعتراضات داخلی در عربستان سعودی خواهد شد (Nabil, 2018).

۳. الگوهای سیاست خارجی عربستان سعودی بر اساس سند ۲۰۳۰

۳-۱ برتری جویی در شبه جزیره عربستان

ریاض یکی از اولویت‌های مهم خود در سند ۲۰۳۰ را «تقویت و توسعه روابط داخلی و پیوندهای اقتصادی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس» اعلام کرده است (english.alarabiya.net, No:2.4.2). این کشور از بدو تأسیس، شبه جزیره عربستان را به‌عنوان حیاط خلوت و حلقه اول امنیت خود در نظر داشته است و از آن به‌عنوان اهرمی برای حفظ تعادل و توازن قدرت در منطقه خاورمیانه استفاده کرده است (Cordesman, Shelala & Mohamed, 2013). مهم‌ترین اصل و هدف کلان سیاست خارجی عربستان را می‌توان ایجاد و حفظ برتری و تسلط سیاسی و امنیتی در محیط پیرامونی خود در شبه جزیره عربی دانست. در واقع ریاض شبه جزیره را به‌عنوان «خارج نزدیک»، حوزه نفوذ و کنترل انحصاری خود می‌داند و با هرگونه تحول خارج از کنترل یا نقش‌آفرینی بازیگران غیر دوست در این عرصه به‌شدت مخالفت می‌کند (Madawi, 2008). تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با محوریت خود و تلاش برای تبدیل این شورا به اتحادیه، مهم‌ترین گام سعودی‌ها برای کنترل این منطقه بوده است. حضور امنیتی در بحرین برای مقابله با انقلاب مردمی در این کشور، حمله نظامی به یمن برای جلوگیری از افزایش سطح استقلال این کشور، تلاش برای همراه‌سازی همه کشورهای شبه جزیره در تصمیماتی که از ریاض گرفته می‌شود و همچنین فشار آوردن بر قطر و قطع روابط با دوحه برای هماهنگ‌سازی این امیرنشین با رویکردهای سیاسی و امنیتی خود، نمودهایی



از اصل برتری جویی پیرامونی سعودی در شبه جزیره عربی هستند.

۱-۱-۳- حضور نظامی در بحرین

حضور نظامی عربستان در بحرین اولین حضور رسمی نظامی این کشور در خارج از مرزهای خود پس از سال ۱۹۹۱ در جریان جنگ دوم خلیج فارس و حضور نیروهای ائتلاف برای آزادسازی کویت بوده است (Jones, 1995: 31-51). عربستان سعودی در چشم‌انداز ۲۰۳۰ توجه ویژه‌ای به بومی‌سازی صنایع نظامی خود داشته است، ریاض که هم اکنون تنها ۲ درصد از صنایع نظامی خود را به‌وسیله ۷ شرکت بومی تولید می‌کند، بنابر برنامه چشم‌انداز خود تا سال ۲۰۳۰ این رقم را به ۵۰ درصد خواهد رساند (english.alarabiya.net, No:2.2.3)، این مسئله بیانگر رویکرد تهاجمی عربستان سعودی در سیاست خارجی خود است.

تعاملات تاریخی شیوخ بحرین و حجاز و همچنین نزدیکی‌های مذهبی، زبانی و فرهنگی سران منامه با عربستان سعودی موجب شده است که ریاض با نگاهی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک همواره سیاستی حمایتی را در قبال این کشور به‌کار گیرد. از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و جمعیتی این کشور موجب شده تا سران منامه امنیت خود را به‌عنوان کالایی بیرونی در تعامل با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و منطقه‌ای جست‌وجو کنند. بنابر اساسنامه شورای همکاری خلیج فارس مداخله نظامی در کشورهای عضو، مشروط به این است که یکی از اعضا هدف «تجاوز خارجی» قرار گرفته باشد،^۱ اما عربستان سعودی برخلاف اساسنامه این شورا در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ یعنی یک ماه پس

۱ - اساسنامه شورای همکاری خلیج فارس بر مقابله با حوادث داخلی در کشورهای عضو سکوت کرده است و دخالت نظامی را تنها در صورتی جایز می‌داند که یکی از اعضا مورد تهاجم نظامی قرار گرفته باشد. این شورا بعدها در این سیاست بازنگری کرد و آن را به‌گونه‌ای تغییر داد که شامل مداخله به‌منظور حفظ نظام سیاسی در صورتی که در معرض خطر سقوط قرار گیرد نیز بشود حتی اگر سقوط نظام سیاسی به‌دلیل خواست مردم باشد.



از آغاز اعتراضات مردمی بحرین، در قالب «سپر جزیره»، ۱۲۰۰ نیروی ارتش خود را به همراه تجهیزات سنگین نظامی به این کشور فرستاد، امارات متحده عربی نیز ۵۰۰ نیروی نظامی را روانه بحرین ساخت (Al-shahabi, 2018).

۲-۱-۳- تهاجم به یمن

عربستان در همه بحران‌ها و تحولات یمن از زمان تأسیس این کشور (یمن) در سال ۱۹۳۲ تاکنون مداخله کرده است و به مسائل یمن به‌عنوان مسئله امنیت ملی خود نگریده است. سیاست کلی عربستان از ابتدای تأسیس یمن تلاش برای تسلط کامل بر این کشور، مخالفت با یمن یکپارچه و قدرتمند، برقراری توازن در جنگ‌های داخلی این کشور، حمایت از دوپارگی یمن و برقراری حکومت هم‌سو با خود است (Feierstein, 2019: 4-27). کناره‌گیری علی عبدالله صالح در نتیجه اعتراضات سال ۲۰۱۲ و تحمیل عبدر به منصور هادی به‌عنوان رئیس‌جمهور یمن که با تصمیم شورای همکاری خلیج فارس و حمایت آمریکا صورت گرفت، به پایان تحولات اعتراضی در یمن منجر نشد و ناکامی دولت جدید در تقسیم قدرت میان گروه‌های معترض نیز در عمل سبب افزایش تحرکات معترضان این کشور شد. هم‌زمانی این موضوع با تقویت نیروهای القاعده در جنوب یمن به تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور منجر شد. تداوم درگیری‌ها منجر به تسلط انصارالله در سپتامبر ۲۰۱۴ بر صنعاء شد که استعفا و فرار منصورهادی در فوریه ۲۰۱۵ به عدن و سپس ریاض را به‌دنبال داشت. عربستان در مارس ۲۰۱۵ عملیات نظامی گسترده‌ای را در قالب ائتلاف با برخی از کشورهای عربی و آفریقایی علیه یمن آغاز کرد که هم‌اکنون نیز ادامه دارد. به‌دنبال سقوط متحدان عربستان سعودی در تونس و مصر، ریاض به هیچ



وجه مایل به سقوط یکی دیگر از حکومت‌های هم‌سو با خود در سطح منطقه نبود، در نتیجه برخلاف سیاست سنتی و میانه‌روانه پیشین خود، از همه ابزارهای موجود از جمله نیروهای امنیتی نظامی استفاده کرد تا مانع از تغییر بیشتر شرایط به ضرر خود شود (Nejat, Mousavi & Saremi, 2016: 157). جدیت عربستان در اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ موجب شده است ریاض به شکل موقتی مایل به ادامه درگیری‌ها در یمن نباشد، حمله به تأسیسات نفتی عربستان در سال ۲۰۱۹ این زنگ خطر را برای عربستانی که همچنان وابستگی شدیدی به نفت دارد به صدا در آورد. حضور دائمی نظامی عربستان در یمن برخلاف چشم‌انداز ۲۰۳۰ این کشور است و می‌تواند اجرای آن را با اختلال مواجه سازد.

۲-۳- هژمونی در غرب آسیا و شمال آفریقا، موازنه‌سازی در منطقه

تحولات بیداری اسلامی که از دسامبر ۲۰۱۰ ابتدا تونس و به سرعت همه دنیای عرب را در بر گرفت، نقطه عطفی در تغییر در سیاست خارجی عربستان سعودی از محافظه‌کاری سنتی به رویکرد «محافظه‌کارانه تهاجمی» بوده است. در این نوع از سیاست خارجی، کشورها می‌کوشند تا ضمن حفظ وضع موجود و خنثی‌سازی مؤلفه‌های تأثیرگذار در تغییر نظم حاکم، از راه دیپلماسی سیاسی و راهبردی نظامی به تغییر و ثبات مورد نظر خود دست یابند. سیاست خارجی عربستان در قبال این تحولات از یک‌سو محافظه‌کارانه بوده است، زیرا مایل به حفظ وضع موجود است. از سوی دیگر، تهاجمی است، زیرا تلاش می‌کند تا با به‌کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (Madani & Hawasi, 2016: 65). سیاست خارجی عربستان سعودی که همواره به دو تاکتیک سیاست محتاطانه و بازی‌گردانی در پشت صحنه مشهور بود، در سال‌های اخیر از این رویکرد فاصله گرفت و برای اینکه ابتکار عمل را



در دو حوزه، یعنی مهار انقلاب‌های عربی و واژگون‌کردن حکومت شیعیان به دست گیرد، بازی آشکار و فعالانه‌ای را آغاز کرد (Masoudnia, Forouzan & Alishahi, 2017: 159-160). همچنین ریاض در چشم‌انداز ۲۰۳۰ موقعیتی راهبردی برای خود قائل است که از آن به‌عنوان شاهراه جهانی و نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا یاد می‌کند. افزون بر این در این چشم‌انداز، عربستان به دلیل قرارگرفتن در شاهراه‌های آبی بین‌المللی، خود را شایسته عنوان «کانون تجارت و دروازه ارتباط با جهان» می‌داند. اشاره متعدد به نقش منطقه‌ای خود و تضمین پیشتازی عربستان در منطقه و کسب جایگاه بیست‌وپنجمین در «شاخص عملکرد لجستیک»^۱، ناشی از برتری جویی‌های منطقه‌ای ریاض بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ است (english.alarabiya.net, No:2.4.3). حمایت عربستان سعودی از گروه‌های معارض سوری و ایجاد تعادل منطقه‌ای دو رویکرد عربستان سعودی در منطقه است که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان پیش‌ران‌های چشم‌انداز منطقه‌ای عربستان در ۲۰۳۰ یاد کرد.

۱-۲-۳- موازنه سازی منطقه‌ای با اتکا به غرب

در حالی که می‌توانیم بگوییم برتری طلبی در محیط پیرامونی عربستان در شبه جزیره عربی با دغدغه‌ها و ظرفیت‌های این کشور تا حدودی انطباق دارد، اما عربستان در محیط عربی و منطقه‌ای قادر به برتری دائمی نیست. بر این اساس اصل موازنه‌سازی را مد نظر قرار داده است. عربستان در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا هموار با قدرت‌های رقیب مهمی مانند ایران، ترکیه، عراق و مصر مواجه بوده است که توان ایجاد تهدید برای این کشور را دارند. بنابراین ریاض ایجاد و حفظ نوعی از توازن بین بازیگران منطقه و جلوگیری از تسلط یکی از قدرت‌ها بر منطقه را به‌عنوان یکی از اصول اساسی در سیاست

۱- - Logistics Performance Index



خارجی خود مدنظر دارد (Asadi, 2017: 120-121). اگرچه اشاره مستقیمی در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ به موضوع لزوم موازنه‌سازی منطقه‌ای نشده است، بررسی مفاد این چشم‌انداز بیانگر این هدف است (english.alarabiya.net, No:2.2.1) (No:2.4.2 &). از سوی دیگر سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ چه در طراحی و تدوین و چه در اجرا به غرب و صنایع غربی اتکا دارد. در این چشم‌انداز از کشور خاصی نام برده نشده است، اما بهره‌مندی از صنایع پیشرفته خارجی و جذب حمایت آن‌ها در ابعاد سرمایه‌گذاری، صنعت و تکنولوژی مشهود است.

۳-۳- تعادل در روابط با آمریکا

روابط عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با رویکرد اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ آغاز شد. تا یک دهه امور مربوط به عربستان در سفارت آمریکا در قاهره انجام می‌شد. دیدار ملک عبدالعزیز، بنیان‌گذار عربستان سعودی با روزولت در سال ۱۹۴۴ منجر به تسری روابط از فاز اقتصادی به سیاسی شد. روابط اقتصادی و سیاسی عربستان با آمریکا با موافقت‌نامه نظامی دو کشور در سال ۱۹۵۱ پیوند مستحکم‌تری یافت. بنابر این پیمان، آمریکا ضمن تأسیس پایگاه نظامی در عربستان، فروش سلاح‌های پیشرفته به این کشور و آموزش ارتش سعودی را نیز بر عهده گرفت. به بیانی، پیمان نانوشته نفت در مقابل امنیت از آن سال تاکنون با فرازونشیب‌های مختصر ادامه داشته است (Riedel, 2018).

عربستان به دلیل ثروت نفت، شریک راهبردی مطلوبی برای آمریکا بوده است. واشنگتن با ایجاد و تأمین نیاز نیروهای مسلح سعودی، عمده‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات پیشرفته عربستان بوده و تأمین امنیت این کشور را در برابر حمله خارجی تضمین کرده است. در عوض، عربستان در سطح جهانی در موضوعات دیپلماتیک، سیاسی و راهبردی از آمریکا دنباله‌روی و از ثروت نفتی خود برای



کمک به دیگر رژیم‌های حامی آمریکا در خاورمیانه و حمایت از نیروهای ضد کمونیستی در سراسر جهان استفاده می‌کند (Gause, 2012: 356). با وجود هماهنگی کامل ریاض و واشنگتن در مسائل بین‌المللی، گاهی دو کشور در مسائل منطقه‌ای تعارضاتی داشته‌اند. این تعارضات پس از سقوط شوروی و تا پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر کم‌رنگ بوده است. حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای از تنش کرد، اما درگیری واشنگتن در افغانستان و عراق موجب به‌کارگرفتن سیاستی معتدل‌تر در قبال عربستان از سوی ایالات متحده شد. پس از تحولات بیداری اسلامی و به‌ویژه روی کار آمدن نخبگان جدید حکومتی در عربستان سعودی روابط دو کشور به دوران طلایی دهه‌های اولیه استقلال عربستان بازگشت؛ با این تفاوت که عربستان با حمایت مطلق آمریکا سیاست‌های عملگرایانه و تهاجمی‌تری را در دستور کار منطقه‌ای خود قرار داده است. آمریکا نیز در راستای منافع خود دریافته است که از نقش جدید عربستان سعودی حمایت کند؛ زیرا هزینه‌های واشنگتن را برای تحقق سیاست‌هایش در غرب آسیا کاهش داده است و از آنجا که مجری مستقیم این سیاست‌ها، عربستان سعودی شناخته شده است به کاهش واکنش‌های منفی از سوی جوامع عربی منجر می‌شود (Adami, Bahadorkhani, 2019: 3).

بررسی روابط دوجانبه ریاض و واشنگتن در ده سال اخیر نشان می‌دهد که عربستان سعودی تلاش زیادی برای استحکام پیوندهای دو طرفه اقتصادی و نظامی با آمریکا دارد. طی ۸ سال در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ صادرات عربستان سعودی به آمریکا بیش از یک‌سوم کاهش داشته است. در عوض واردات عربستان از آمریکا که بیشتر سلاح و ماشین‌های صنعتی بوده است بیش از دو برابر رشد داشته است. مهم‌ترین کالای صادراتی عربستان سعودی به آمریکا نیز نفت بوده است. عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۱۶ دومین منبع



بزرگ صادرات نفت خام به آمریکا بود. به طوری که روزانه حدود ۱ میلیون و ۱۵۸ هزار بشکه نفت به این کشور صادر کرده است (Christopher, 2018). انتخاب ریاض به عنوان نخستین مقصد سفر خارجی دونالد ترامپ نیز حاکی از آغاز دوره جدیدی در روابط آمریکا و عربستان و اهمیت این کشور برای کاخ سفید با وجود رویکرد منفی ترامپ نسبت به ریاض در تبلیغات انتخاباتی بود. میزان فروش تسلیحات از سوی دولت آمریکا در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ (تا پیش از عقد قرارداد میان ترامپ و آل سعود) ۱۱۹،۶۱۶ میلیارد دلار بود. این در حالی است که قرارداد امضاشده میان آمریکا و عربستان در سفر ترامپ به ریاض به صورت آنی ۱۱۰ میلیارد دلار و در درازمدت طی یک دهه حدود ۳۵۰ میلیارد دلار ارزش دارد (Emadi, 2017). با وجود این، مطالعه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی م‌ؤید این واقعیت است که با وجود تحکیم روابط ریاض و واشنگتن، مقامات سعودی در تلاش برای تنوع‌بخشی در سیاست‌های امنیتی و خارجی خود هستند، بین‌المللی کردن بخشی از آرامکو و چشم‌انداز بومی‌سازی تسلیحات از ۲ درصد کنونی به ۵۰ درصد تا سال ۲۰۳۰ نشانگر این مسئله است. به نظر می‌رسد سیاست‌های عربستان از سال ۲۰۱۹ به بعد در قبال بحرین، یمن، سوریه، عراق، ایران و قطر نشانگر تغییر مسیر آرام عربستان از فاز نظامی امنیتی به اقتصادی سیاسی است.

۴-۳- حفظ سیادت فرهنگی، رسانه‌ای و سیاسی در جهان اسلام

وجود مقدس‌ترین زیارتگاه‌های جهان اسلام در مکه و مدینه، عربستان را در کسوت مدعی ایفای نقش مدافع و رهبری جهان اسلام قرار داده است. به طوری که در بین اهل سنت به واسطه نزدیکی فکری و مذهبی مورد پذیرش عمومی قرار گرفته و عامل جذب آن‌ها به این کشور و ره‌آوردی از قدرت نرم برای ریاض شده است. در حقیقت، این کشور بیشترین



جذابیت، نفوذ و بهره‌برداری نرم‌افزاری از اسلام به‌عنوان یک منبع مهم قدرت نرم در جهان اسلام را از آن خود کرده است. عربستان از بدو تأسیس کوشیده است به‌عنوان قدرتمندترین و پرنفوذترین منبع الهام‌بخشی و صدور ارزش‌های اسلامی در میان جهان اسلام و به‌ویژه اهل سنت شناخته شود. ریاض از این مسئله در راستای حفاظت از خود و خاندان آل سعود استفاده کرده است. این دولت با برقراری پیوند گفتمانی بین باقی‌ماندن حکومت در دست خاندان آل سعود و حفاظت از حرم امن الهی راهبردهای اساسی خود را برای تولید جذابیت و کسب مشروعیت دینی و سیاسی تقویت می‌کند.

حفظ موقعیت عربستان سعودی به‌عنوان سید بلاد عرب و ام‌القرای جهان اسلام از مفاهیمی است که ریاض در برنامه‌های خود در قبال دنیای عرب و جهان اسلام به‌دنبال تحقق آن است که عربستان این مسئله را به‌عنوان رکن اول چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود در نظر گرفته است. به همین دلیل در بخشی از چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان چنین آمده است: «اسلام و تعالیم آن سبک زندگی ما و مبنای همه قوانین، تصمیمات، اقدامات و اهداف ما را تشکیل می‌دهند، بنابراین اصول اسلام نیروی محرک ما در ترسیم دورنمای موردنظرمان خواهند بود» (english.alarabiya.net, No:2.4.2 & See to Foreword). برای عربستان مفهوم ام‌القرایی جهان اسلام کارکردی دوگانه دارد: از یک‌سو به‌عنوان ام‌القرا سعی در رهبری، دخالت و جهت‌دهی سیاست و حکومت در کشورهای اسلامی برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی دارد؛ از سوی دیگر، تلاش می‌کند با کمک‌های مادی و اقتصادی به این کشورها و وابسته‌کردن آن‌ها به خود در جهت حفظ و ادامه سلطه خاندان سعودی بر اماکن مقدس گام بردارد (Fattahi Ardakani, ImamJumaZadeh & Harsij, 2018: 35-42)

مقامات ریاض در «چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی» خود را «قلب جهان



عرب و اسلام، کانون سرمایه‌گذاری و قطب اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا» معرفی می‌کند. این کشور برای گسترش نفوذ فرهنگی و دینی خود تلاش می‌کند تعداد حجاج خانه خدا که در حال حاضر سالانه ۸ میلیون نفر است را به ۳۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۳۰ افزایش دهد (vi-sion2030.gov.sa). ۲۶ بار استفاده از واژه اسلام در این سند نشان می‌دهد عربستان سعودی مایل است همچنان به عنوان قطب عالم اسلام در اذهان مسلمانان جهان باشد. تلاش برای کسب جایگاه سیادت در میان کشورهای عربی و اسلامی موجب شده است نخبگان حکومتی جدید با معرفی بن سلمان به عنوان چهره‌ای تحول‌خواه و اصلاح‌طلب، گذار از طبقه مرفه سنتی به طبقه متوسط شهری، خانواده به دانشگاه، دربار به تخصص، بیابان به شهر، وهابیت به سکولاریسم، شیوخ به جوانان و سنت به مدرنیته را آغاز کنند تا زمینه‌های داخلی پذیرش عربستان به عنوان «کشور الگوی اسلامی عربی توسعه‌یافته در ابعاد سیاسی و اقتصادی» فراهم شود.

حفظ موقعیت مرکزی در دنیای اسلام برای عربستان سعودی به عنوان کشور الگو، اسلامی و الهام‌بخش، به یکی از معیارهای اصلی برای طراحی سیاست خارجی در دوره‌های متفاوت تبدیل شده است. برای تحقق این موضوع از این سه رویکرد بهره می‌برد: ۱. دین و مذهب: ریاض ضمن استفاده گسترده از موقعیت خود به عنوان میزبان حرمین شریفین، از این ابزار برای مقابله با رقبای منطقه‌ای بهره می‌برد. برای نمونه عربستان در طول سال‌های رقابت با عبدالناصر که به جنگ سرد دنیای عرب شهرت یافت، پان‌عریسم ناصری را به عنوان مفهومی ضداسلامی و غیردینی معرفی می‌کرد و با وجود مواضع غیر هم‌سو با اخوان المسلمین، آن‌ها را برای مقابله با پان‌عریسم حمایت می‌کرد (Mann, 2012) یا استفاده از مفهوم



هلال شیعی را برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران مطرح ساخت؛ ۲. ابزارهای مالی: ارائه کمک‌های مالی، سازمانی و پروژه‌ای به کشورهای فقیر اسلامی از دیگر ابزارهای سعودی برای حفظ سیادت خود بوده است. در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۵ مبلغی بین ۷۰ تا ۹۰ میلیارد دلار از سوی عربستان به کشورهای عربی‌اسلامی اعطا شده است. این‌گونه برنامه‌های مالی و تبلیغاتی، به حاکمان سعودی این امکان را می‌دهد تا در راستای جلب نظر مسلمانان و رسیدن به نقش رهبری جهان عرب و دنیای اسلام موفق‌تر عمل کنند (Fattahi Ardakani, ImamJumaZadeh & Harsij, 2018: 42).

در زمینه رسانه‌های دیجیتال نیز ورود قطر به رقابت‌های سیاسی، رسانه‌ای و ژئوپلیتیک در غرب آسیا، به‌ویژه پس از تأسیس تلویزیون الجزیره در سال ۱۹۹۶ کاهش اثربخشی رسانه‌های عربستان سعودی را به‌دنبال داشته است، اما ریاض با به‌کارگرفتن سیاست‌های چهارگانه رسانه‌ای در پی اثربخشی، نفوذ و جهت‌دهی افکار عمومی دنیای عرب و جهان اسلام است. این راهبردهای چهارگانه این‌ها هستند: ۱. خرید و تملک رسانه‌های جدید؛ ۲. جذب وفاداری رسانه‌ها و فعالان رسانه‌ای؛ ۳. پرداخت حق‌السکوت در راستای انتقاد نکردن از حکومت ریاض؛ ۴. تلاش برای از میان‌بردن رسانه‌های منتقد یا شخصیت‌های رسانه‌ای مخالف، مانند حذف شبکه‌ها از ماهواره‌ها یا تهدید، حبس و قتل خبرنگاران (Tanhadokht, 2016)

۵-۳- کاهش وابستگی به نفت، تنوع‌بخشی به اقتصاد

اقتصاد بخش اصلی چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی است (english.alarabi-ya.net, See to Our Vision & 1.2.1 & 2.1.3 & 2.2.2). در این چشم‌انداز از ارده جدی این کشور در تبدیل شدن به یکی از کانون‌های سرمایه‌گذاری در جهان یاد



شده است. عربستان سعودی با داشتن ۵۱۰ میلیارد دلار ذخیره ارز و طلا پنجمین کشور جهان در این زمینه است. این کشور با تولید ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز، پس از روسیه دومین کشور بزرگ در تولید نفت است که توانسته ۱۲ درصد از تولید جهانی و ۲۰ درصد از سهم صادرات جهانی نفت را به خود اختصاص دهد. عربستان به عنوان بیستمین اقتصاد بزرگ جهان شناخته می‌شود، اما وابستگی شدید این کشور به نفت به گونه‌ای که ۹۰ درصد از صادرات عربستان سعودی را نفت و مواد پتروشیمی تشکیل می‌دهد، نشانگر شکنندگی و اقتصاد نامتنوع این کشور است. قطع وابستگی به نفت مهم‌ترین چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی است (Fattouh Sen, 2016 &).

رسیدن به جمع ۱۵ کشور برتر جهان از نظر اقتصادی، برخورداری از بزرگ‌ترین صندوق سرمایه‌گذاری جهان با حجم ۲ تریلیون دلار، افزایش سهم درآمدهای نفتی از ۱۶ درصد کنونی به ۵۰ درصد، تقویت بخش خصوصی از ۴۰ درصد به ۶۵ درصد از کل اقتصاد این کشور، افزایش تعداد حجاج از ۹ میلیون نفر به ۳۰ میلیون نفر (با این تغییر درآمد حاصل از حجاج از ۱۲ میلیارد دلار در سال به ۴۰ میلیارد دلار خواهد رسید. این مبلغ غیر از مخارج اقامت و خرید زائران است.)، کاهش نرخ بیکاری از ۱۱ درصد به ۷ درصد و افزایش سهم اشتغال زنان از ۲۲ درصد کنونی به ۳۰ درصد و کاهش مخارج بخش دولتی و تقویت بخش‌های معادن از مهم‌ترین اهداف اقتصادی عربستان در چشم‌انداز ۲۰۳۰ است (Ajorlou, 2018: 121-123).

عربستان سعودی دریافته است اگرچه می‌تواند از نفت به عنوان سلاح استفاده کند و با درآمدهای هنگفت آن نفوذ خود در منطقه را توسعه دهد، نوسانات شدید نفتی در سال‌های اخیر و انهدام تأسیسات نفتی در جنگ‌های احتمالی نشان داده است که این برگ برنده می‌تواند به نقطه آسیب‌پذیر این کشور



تبدیل شود (Bisaccio, 2019). تصمیم عربستان برای تبدیل شرکت آرامکو از یک شرکت تولیدکننده نفت به یک شرکت صنعتی مادر در سطح جهانی نیز ناشی از نگرانی ریاض از نوسانات اقتصادی نظامی نفت عربستان است. این کشور تلاش می‌کند نفت خود را به صورت شبکه‌ای از تعاملات اقتصادی، تجاری و مالی بین‌المللی در آورد تا هرگونه تکانه اقتصادی و امنیتی منفی در آن را با واکنش منفی سرمایه‌گذاران روبه‌رو سازد. علاوه بر این تنوع‌بخشی عربستان در روابط خارجی خود یکی از اصول مهمی است که در چشم‌انداز ۲۰۳۰ به آن اشاره شده است، به‌کارگرفتن سیاست نگاه به شرق و گسترش روابط اقتصادی با روسیه، هند، چین و دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا از سوی عربستان سعودی در کنار روابط ویژه‌ای که با غرب دارد ناشی از تصمیم مقامات ریاض برای متنوع‌سازی کارتهای سیاسی و اقتصادی در سیاست خارجی خود است (Daniels, 2017: thediplomat.com).

نتیجه

در میان کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا، عربستان سعودی از کم‌بسامدترین تحولات در عرصه داخلی و خارجی برخوردار بوده است، به‌گونه‌ای که برخلاف همه کشورهای این منطقه هیچگاه دستخوش انقلاب، کودتا و تحول مبنایی نشده است. ترکیبی از سنت قبیله‌ای، فرمانروایی پادشاهی و حامی‌پروری، آموزه‌های وهابی، اقتصاد رانتی و امنیت برون‌زای متکی به ایالات متحده موجب شده است عربستان همواره به‌عنوان کشوری خواستار حفظ وضع موجود به حساب آید. تا سال‌های متوالی «محافظه‌کاری وهابی، اقتصاد نفتی و پیوند امنیتی با آمریکا» سه دال مرکزی و اصلی در سیاست خارجی عربستان سعودی محسوب می‌شدند که طراحی سیاست خارجی این کشور حول آن شکل می‌گرفت. عربستان سعودی با ترسیم چشم‌انداز



۲۰۳۰ به دنبال تغییر در مثلث وهابیت، نفت و آمریکا است. مقاومت در برابر تحولات ملی‌گرایانه ناصری-بعثی، مخالفت با انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های برگرفته از آن، تعامل با اخوان المسلمین از همکاری تا تعارض، دوری و نزدیکی به گروه‌های فلسطینی، قطر، عراق، مصر و دیگر کشورهای عربی و دیگر تحولاتی که در دوران پادشاهی ملک عبدالعزیز و فرزندان او به وقوع پیوسته است را باید در راستای تلاش این حکومت به حفظ وضع موجود دانست. از سوی دیگر، سیاست منطقه‌ای ریاض در قبال تحولات سال ۲۰۱۱ و رویکرد تهاجمی این کشور را نیز نه به‌عنوان تحول در راهبرد کلان خارجی ریاض بلکه باید تغییری تاکتیکی از سوی عربستان به‌منظور جلوگیری از تغییر تعادل ژئوپلیتیک غرب آسیا و شمال آفریقا دانست. فهم اصول ثابت و استخراج الگوهای سیاست خارجی عربستان سعودی می‌تواند به تبیین صحیح و پیش‌بینی دقیق سیاست‌های داخلی و خارجی ریاض کمک شایانی کند. در پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و توصیفی و اشاره‌های تاریخی با مبنا قرار دادن اصلاحات داخلی و چشم‌انداز ۲۰۳۰ به این نتیجه رسیدیم که سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی حتی سیاست‌های تهاجمی این کشور در سال‌های اخیر نه برخاسته از تجدیدنظرطلبی عربستان بلکه ناشی از تلاش ریاض برای بازگشت به وضع موجود پیش از تحولات سال ۲۰۱۱ است. در این پژوهش به سبب تعارضات مفهومی و بنیادی در سیاست‌های اعلامی و اعمالی عربستان سعودی و البته استفاده هم‌زمان از سیاست‌های تدافعی و تهاجمی در سیاست خارجی خود، عبارت «واقع‌گرایی نوکلاسیک متناقض» را برای توصیف سیاست خارجی عربستان سعودی که از چشم‌انداز ۲۰۳۰ گرفته شده است را به‌کار برده‌ایم. به‌نظر می‌رسد عربستان سعودی می‌کوشد در چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود و رهبرانش را به‌عنوان



کشور و رهبرانی پیشرو، منعطف، مدرن و البته مسلمان راستین جلوه دهند. عربستان آن گونه که از چشم‌انداز ۲۰۳۰ برآورد می‌شود می‌کوشد سطح تنش‌های منطقه‌ای خود را کاهش دهد و روندهای سیاسی و اقتصادی را جایگزین نظامی و امنیتی کند، اما به نظر می‌رسد تناقض در سیاست‌های اعمالی و اعلامی ریاض و همچنین در نظرنگرفتن ویژگی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی غرب آسیا، متوازن نبودن اصلاحات سیاسی و اقتصادی و سیاست‌های تنش‌آلود در منطقه مانع تحقق چنین چشم‌اندازی شود.



Reference

1. Adami, Ali; Bahadorkhani, Mohammad Reza (2019). Behavioral pattern of Saudi Arabia in West Asia and its impact on the interests and security of the Islamic Republic of Iran; Case Study of Yemen, Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World, vol.7, No. 4. **[In Persian]**
2. Ajorlou, Hossein (2018). Saudi Arabia's 2030 vision; Ups or downs, Tehran, International Studies & Research Institute. **[In Persian]**
3. Al-Rasheed, Madawi (2008). Kingdom Without Borders: Saudi Arabia's Political, Religious, and Media Frontiers. New York, Columbia University Press.
4. Al-Shahabi, Saeed (2018). Seven years after the military intervention in Bahrain, www.asrdiplomacy.ir/43366. **[In Persian]**
5. Asadi, Ali Akbar (2017). Saudi Arabia's Foreign Policy: Resources, Objectives and Issues, Quarterly Journal of Strategic Studies, Vol. 20, No. 75. **[In Persian]**
6. Barzegar, Kaihan (2009). Iran's foreign policy from the perspective of defensive and offensive realism, Foreign Relations Quarterly, Vol. 1, No. 1. **[In Persian]**
7. Baylis, John; Smith, Steve; Owens, Patricia (2004). The Globalization Of World Politics: An Introduction to International Relations, Translated by Alireza Rah Chamani, Tehran, International Studies & Research Institute. **[In Persian]**
8. Bisaccio, Derek (2019). Attack on Saudi Oil Facilities Highlights Challenges for Saudi Foreign Policy, dsm.forecastinternational.com/wordpress/2019/09/16/attack-on-saudi-oil-facilities-highlights-challenges-for-saudi-foreign-policy/.



9. Blanchard Christopher M. (2017). Saudi Arabia: Background and U.S Relations, Congressional Research Services, <https://fas.org/sgp/crs/mid-east/RL33533.pdf>.
10. Cordesman, Anthony; Robert, M. Shelala; Omar, Mohamed (2013). The Gulf Military Balance: The Gulf and the Arabian Peninsula, Center for Strategic and International Studies /CSIS, Vol 3.
11. Daniels, Owen (2017). Saudi Arabia Pivots to Asia, <https://thediplomat.com/2017/03/saudi-arabia-pivots-to-asia-for-now/>.
12. Dunne, Tim; Kurki, Milja; Smith, Steve (2010). International Relations Theories Discipline and Diversity, UK, Oxford University Press.
13. Emadi, Rezi (2017). Assessing US-Saudi Relations from the Perspective of Economic Exchanges, www.tabyincenter.ir/19633. **[In Persian]**
14. Fattahi Ardakani, Hossein; ImamJumaZadeh, Javad; Harsij, Hussein (2018). Analysis of the Soft Power Pattern in the Middle East: A Case Study of Saudi Arabia, Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World, Vol. 8, No. 1.
15. Fattouh, Bassam; Sen, Amrita (2016). Saudi Arabia's Vision 2030, Oil Policy and the Evolution of the Energy Sector, Oxford, Oxford Institute for Energy Studies.
16. Feierstein, Gerald M. (2019). Yemen: the 60-Year War, Washington D.C, The Middle East Institute.
17. Gause, Gregory (2012). Saudi Arabia's foreign policy in: The Foreign Policies of Middle East States. By Hinnebusch, Raymond A. & Ehteshami, Anoush, Translated by Rahman Ghahremanpour and Morteza Masah, Tehran, Imam Sadegh University Press. **[In Persian]**
18. Jones, Clive (1995). Saudi Arabia after the Gulf War: The Internal-External Security Dilemma. International Relations, Vol. ۱۲, No. 6.
19. Kirshner, Jonathan (2010). the tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china, European journal of international relations.



20. Lobell, Steven E.; Ripsman, Norrin M.; Taliaferro, Jeffrey W. (2009). Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy, UK, Cambridge University Press.
21. Madani, Mahdi; Hawasi, Hossein (2014). The Tipología of Saudi Foreign Policy towards Egypt and Bahrain after the Arab Revolutions, Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies, Vol. 11, No. 39. **[In Persian]**
22. Mann, Joseph (2012). King Faisal and the Challenge of Nasser's Revolutionary Ideology, Middle Eastern Studies, Vol. 48, No. 5.
23. Masoudnia, Hussein; Forouzan, Yousef; Alishahi, Abdolreza (2017). The Transfer of Power in Saudi Arabia: The Effects of Changing the Covenant on the Foreign Policy Structure of Saudi Arabia, Political and International Approaches, Vol. 8, No. 1. **[In Persian]**
24. Moshirzadeh, Homeira (2007). Development of international relations theories, Tehran, SAMT. **[In Persian]**
25. Moshtaghi, Allah Karam (2017). Sociology of Saudi Arabia and its social perspective, Strategic Studies of the Islamic World, Fall, No. 71. **[In Persian]**
26. Mouline, Nabil (2018). Can the Saudis Break Up With Wahhabism?, www.nytimes.com/2018/07/03/opinion/saudi-arabia-monarchy-wahhabism.html.
27. Nejat, Ali; Mousavi, Raziye; Saremi, Mohamad reza (2016). Saudi Arabia and the Islamic Republic of Iran's Strategy response to the crisis in Yemen, International Relations Studies, Vol. 9, No. 33. **[In Persian]**
28. Ottaway, David (2009). The King and Us: U.S.-Saudi Relations in the Wake of 9/11, Foreign Affairs, Vol. 88, No. 3.
29. Qasemi, Farhad (2005), International Relations Principles, Tehran, MI-ZAN. **[In Persian]**
30. Riedel, Bruce (2018). Kings and Presidents: Saudi Arabia and the United States Since FDR, U.S, Brookings Institution Press.



31. Tanhadokht, Soleiman (2016). A Study of the Great Media Empire of Al Saud, www.tabyincenter.ir/qadim/index.php/menu-examples/child-items-5. **[In Persian]**
32. Walt, Stephen M. (1989). The Origins of Alliance, NewYork, Cornell University Press.